



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

آخرین انقلاب؛ انقلابی آخر

دکتر فرح رامین*

چکیده

نظریه‌پردازان انقلاب و سیاست‌گذاران معاصر، می‌کوشند تحولات انقلابی غیرمنتظره را درک کنند. آموزه مهدویت و ماهیت انقلاب مهدوی در فرهنگ شیعه برای بسیاری از آنها، بسیار پیچیده و اسرارآمیز می‌نماید. مقاله حاضر، کوششی است در عرضه مفهومی نظری درباره انقلاب، بررسی صحت کاربرد این واژه درباره خروج امام مهدی ۴، تبیین عوامل و پارادایم‌های وقوع هر انقلاب با تکیه بر ارکان سه‌گانه انقلاب (مردم، رهبری، ایدئولوژی) و تطبیق آنها با انقلاب مهدوی. در این زمینه، تلاش می‌شود که مدل‌های نظریه‌های انقلاب در مورد انقلاب‌های بزرگ معاصر، با انقلاب قائم‌منتظر ۴ آزموده و میزان انطباق یا عدم انطباق آن با این مدل‌ها نشان داده شود. نگارنده اذعان می‌کند که انقلاب مهدوی به عنوان «آخرین انقلاب» و «انقلابی آخر»، ماهیتی خاص دارد و در قالب مدل‌های نظریه‌پردازی معاصر، به آسانی تحلیل نمی‌شود؛ اما با استناد به ضرورت شناسایی و شناساندن انقلاب مهدوی در قالب مفاهیم متداول فلسفه سیاسی امروز، مقصود این دفتر آن است که نشان دهد این انقلاب بزرگ جهانی، همانند دیگر انقلاب‌های اجتماعی، برآیند و مبتنی بر قدرت تبیینی عوامل نارضایتی گسترده مردمی و رهبری‌کارزمایی امام معصوم ۷ است و به پشتوانه ایدئولوژی ساختارشکن شیعی محقق و پیروز خواهد شد.

واژگان کلیدی

انقلاب، فرانظریه، نارضایتی انقلابی، خشونت، رهبری‌کارزمایی، ایدئولوژی شیعی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

آدمی با پشت سر گذاشتن تمامی فراز و نشیب‌های سیاسی - اجتماعی و تجربه ناکارآمدی و ناتوانایی انواع گوناگون انقلاب‌ها، حکومت‌ها و دولت‌ها، و با بینش و آگاهی از قدر خویش و نقش اساسی خود در هستی، به ضرورت وجود نظامی توانمند و فراگیر می‌رسد و با ایجاد زمینه‌های مناسب، مقدمات انقلابی سترگ را فراهم می‌آورد؛ انقلابی که پایه‌های آخرین حکومت جهانی را پی می‌ریزد - «دولتنا آخر الدّول». ^۱ حکومتی که تا پایان تاریخ ادامه می‌یابد (آخرین انقلاب)، به دنبال انقلابی به وقوع می‌پیوندد که با داشتن عناصر گران‌سنگ رهبری و ایدئولوژی منحصر به فرد، عظیم‌ترین و بی‌سابقه‌ترین انقلاب تاریخ است. انقلاب مهدوی با ایجاد تحولاتی اساسی و همه‌جانبه در وضعیت فکری، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جهان، متریقی‌ترین اندیشه در زمینه حکومت و زمام‌داری را به نمایش می‌گذارد (انقلابی آخر). این انقلاب بزرگ جهانی همانند دیگر انقلاب‌های اجتماعی، برآیند و مبتنی بر وجود علل و شرایط مهمی است که نه تنها با شرایط عمومی انقلاب‌ها مطابقت می‌کند، بلکه به عنوان یک فرانظریه (meta-theory) بر مجموعه شرایطی ویژه تکیه می‌زند تا «آخرین حکومت» جهانی را استوار سازد:

لکلّ اناس دولة یرقبونها
و دولتنا فی آخر الدهر تظهر^۲

این مقاله سعی دارد با تطبیق انقلاب مهدوی با دیگر انقلاب‌های بزرگ جهان، نشان دهد که اگر از منظر زمینی نیز بنگریم، انقلاب مهدوی ⁴ با ایجاد زمینه‌ها و عوامل و ارکان وقوع یک انقلاب، محقق و پیروز خواهد شد. در این زمینه، از این مهم غفلت نورزیده‌ایم که این انقلاب به لحاظ مبانی، با هیچ‌یک از حرکت‌های انقلابی جهانی قابل مقایسه نیست؛ اما مطالعات تطبیقی، در پی نشان دادن این موضوع است که نباید دیوار بلندی بین آسمان و زمین کشیده و چشم‌ها به خداوند و امام ⁴ دوخته شود که چه زمان، این انتظار سرد را پایان می‌بخشند، بلکه روند تکاملی جامعه روبه سویی دارد که از منظر تفکر عقلی نیز نه تنها انقلاب مهدوی امکان، بلکه ضرورت وقوع نیز دارد. البته نگارنده تابع مسک جبری (determinisim) نیست که در سیر حوادث اجتماعی، به نوعی جبر معتقد باشد که بر مبنای یک ضرورت تاریخی، همان مراحل در انقلاب مهدوی رخ خواهد داد که در انقلاب‌های بزرگ جهانی چون فرانسه و روسیه رخ داد. انقلاب مهدوی به منزله یک فرانظریه، پدیده منحصر به فردی است و رهبر این انقلاب جهانی به همراه امتی که در کنار او قرار می‌گیرد، قواعد کهن را در هم می‌ریزند و قواعدی نو می‌آفرینند.

مفهوم انقلاب

واژه انقلاب، مفهومی کلیدی در تفکر سیاسی مدرن به شمار می‌رود و با این که در

مطالعات تطبیقی،
در پی نشان دادن
این موضوع است که
نباید دیوار بلندی بین
آسمان و زمین کشیده
و چشم‌ها به خداوند
و امام ⁴ دوخته
شود که چه زمان، این
انتظار سرد را پایان
می‌بخشند، بلکه روند
تکاملی جامعه روبه
سویی دارد که از
منظر تفکر عقلی نیز
نه تنها انقلاب مهدوی
امکان، بلکه ضرورت
وقوع نیز دارد

رشته‌های مختلف علوم به کار رفته است، مفهوم مبهم و شناوری دارد.^۲ انقلاب از نظر لغوی به معنای حالی به حالی شدن، دگرگون شدن، برگشتن، تحول، تقلب و تبدل است.^۳ این واژه در اولین کاربرد، از اصطلاح‌های اخترشناسی بود که به حرکت دورانی و منظم قانون مند ستارگان دلالت می‌کرد و تا قرن هفدهم در همین چارچوب به کار می‌رفت.^۴ در اصطلاح علمی، به تغییرات ذاتی مثل تبدیل سکه طلا به مس یا تغییرات آمونیاکی در شیمی آلی انقلاب می‌گویند. در فلسفه نیز وقتی واژه انقلاب را به کار می‌برند، مراد دگرگونی در صورت است؛ البته باید توجه داشت که مراد از صورت، معنای ارسطویی آن یعنی حقیقت و ماهیت و ذات یک شیء است؛ زیرا ماهیت و ذات یک شیء در صورتش تعریف می‌شود.^۵

انقلاب در کاربرد سیاسی - اجتماعی، دارای تعاریف گوناگونی است و هر نویسنده و اندیشه‌ورزی به فراخور برداشت‌های خود، تعاریف متفاوتی از آن دارد.^۶ نظریه‌پردازان انقلاب، با تکیه بر وجوه مشترک انقلاب‌های مشهور جهان، این واژه را تعریف کرده‌اند: از نگاه ساموئل هانتینگتون، انقلاب به معنای توسعه مشارکت سیاسی و گسترده خارج از ساختار موجود نهادهای سیاسی است که از تقابل بین نظام سیاسی حاکم و نیروهای اجتماعی ناشی می‌شود.^۸ انقلاب تمام‌عیار، انقلابی است که نظام مطرود و نامطلوب را تخریب کند و نظامی مطلوب و مقبول را جایگزین نماید؛ نهادهای سیاسی رژیم سابق را واژگون سازد و گروه‌های جدید بسیج شده و نهادهای سیاسی تازه‌ای را خلق کند و این امر، با از هم پاشیدن و خشونت نهادهای سیاسی قدیم و برپایی نظام جدید توأم است.^۹

چالمرز جانسون، انقلاب را به تغییر نظام سیاسی محدود نمی‌داند، بلکه به نظر او، انقلاب قبول خشونت برای تغییر در نظام جامعه و تحول نظام اجتماعی است که در برگیرنده تغییر و تحول در نظام سیاسی نیز خواهد بود.^{۱۰}

به طور کلی، انقلاب سیاسی - اجتماعی، حرکتی است مردمی، توأم با خشونت، در جهت تغییر سریع و بنیادین ارزش‌ها و باورهای مسلط، نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی جامعه.^{۱۱} انقلاب، طغیان و عصیان مردم یک ناحیه و یا یک سرزمین علیه نظام حاکم موجود برای ایجاد نظامی

مطلوب است. انبیای الهی از زمان حضرت نوح 7، نظم موجود را به هم ریخته و در پی اصلاح نظم اجتماعی بوده‌اند:

(لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)؛^{۲۱}

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

هدف همه رسالت‌ها و نبوت‌ها، بر هم زدن نظم فاسد موجود و استقرار نظام عادلانه مطلوب است و این امر در دین اسلام، محرزتر و مشخص‌تر می‌نماید.^{۱۲}

مفهوم انقلاب در کاربرد سیاسی، با ویژگی‌هایی همراه است که این پدیده اجتماعی را از حرکت‌های اصلاح‌طلبانه، نهضت‌های آزادی‌بخش، کودتا و شورش ممتاز می‌نماید. این شرایط و ویژگی‌ها، در قیام قائم منتظر 4 نیز وجود دارد؛ از این رو، خروج ایشان را می‌توان «انقلاب» نامید:

۱. انقلاب مهدوی، حرکتی سریع و مردمی

يُخْرِجُ إِلَيْهِ التَّجْبَاءَ مِنْ مِصْرَ، وَ عَصَائِبَ أَهْلِ الْمَشْرِقِ، حَتَّى يَأْتُوا مَكَّةَ فَيُبَايِعُونَهُ؛^{۱۳}

نجبای مصر و دسته‌های اهل مشرق به سوی او خارج می‌شوند تا به مکه می‌آیند و با او بیعت می‌کنند.

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا، جَمَعَ اللَّهُ لَهُ أَهْلَ الْمَشْرِقِ وَأَهْلَ الْمَغْرِبِ، فَيَجْمَعُونَ لَهُ كَمَا يَجْتَمِعُ قُرْعُ الْخَرِيفِ؛^{۱۴}

هنگامی که قائم ما قیام نمود، خداوند برایش اهل مشرق و مغرب را گرد آورد، همانند گرد آمدن ابرهای پاییزی.

فَيَجِيئُونَ نَحْوَهَا وَ لَا يَمْضِي لَهُمْ إِلَّا كَلِمَةَ بَصْرَ، حَتَّى يَكُونَ كُلُّهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ 7 بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ؛^{۱۵}

و به سوی او می‌آیند و بر آنها کمتر از یک چشم بر هم‌زدن نمی‌گذرد، مگر همگی در برابر امام 7 بین رکن و مقام هستند.

۲. انقلاب مهدوی، همراه با خشونت

تأکید بر عنصر خشونت، در آثار بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب دیده می‌شود؛ همه انقلاب‌ها با خشونت همراه بوده‌اند.^{۱۷} تصور انقلاب بدون خشونت یا «انقلاب سفید» امکان ندارد. زمانی که نارضایتی عمومی مردم بر اثر ظلم و استبداد، اوج می‌گیرد، به یقین طبقه حاکم و مسلط بر جامعه، ساکت و آرام نمی‌نشینند و به هر وسیله‌ای برای سرکوب و نابودی حرکت انقلابی متوسل می‌شوند، لذا جهاد و درگیری و خشونت بین حق و باطل، جریانی است که در سیر تکامل جامعه اجتناب‌ناپذیر است. اما میزان خشونت در هر انقلاب، به عوامل بسیاری چون ویژگی‌های فرهنگی مردم، نوع رژیم حاکم، نوع نیروهای مسلح و وضعیت خاص داخلی و بین‌المللی بستگی دارد. برای مثال، در انقلاب الجزایر (۱۹۶۲) حدود یک میلیون نفر از مردم - یعنی از هر هشت نفر یک نفر - کشته شدند و یا در جریان انقلاب ویتنام (۱۹۵۴) ارتش امریکا در ویتنام شمالی، جنوبی، کامبوج و لائوس، صدها هزار نفر را کشت.

انقلاب مهدی ۴ نیز بدون درگیری و خشونت متحقق نخواهد شد؛ و این که برخی راه تفریط را پیموده و معتقدند حتی به مقدار محجمه (مقدار خون در ظرف حجامت) خون‌ریزی نمی‌شود،^{۱۸} با ماهیت پدیده انقلاب ناسازگار است و برخی روایات، به نادرستی این مسئله گواهی می‌دهد. بشیر می‌گوید خدمت امام باقر ۷ عرض کردم:

مردم می‌گویند وقتی مهدی قیام کند، کارها برای او روبه‌راه می‌شود و به اندازه محجمه هم خون‌ریزی نمی‌شود. حضرت فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! اگر چنین موضوعی امکان داشت، برای رسول خدا صورت می‌گرفت. در صورتی که در میان جنگ، دندان‌ش خونین شد و پیشانی مبارکش شکست. به خدا قسم! انقلاب صاحب‌الامر هم انجام نمی‌گیرد، مگر این که در میدان جنگ، عرق بریزیم و خون‌ها ریخته شود.» سپس به پیشانی مبارکش دست کشید.^{۱۹}

بعد از آن که امام ۴ خود را برای همگان معرفی و حجت را بر آنها تمام می‌فرماید، معاندان کمر به قتل ایشان می‌بندند و درگیری آغاز می‌گردد:

... فيقول: أيها الناس! أنا فلان بن فلان؛ أنا ابن نبي الله، ادعوكم إلى ما دعاكم إليه نبي الله، فيقومون إليه ليقتلوه...^{۲۰}
... و می‌فرماید: ای مردم! من حجة بن الحسن و فرزند پیامبرم! شما را دعوت می‌کنم به آنچه پیامبر خدا دعوت نمود. سپس مردم به‌پا می‌خیزند که او را به قتل برسانند....

در مقابل، برخی روایات بر خشونت در انقلاب مهدی ۴ در حجمی بسیار وسیع دلالت دارد؛ مانند روایاتی که به کشته شدن سه میلیون، یک سوم، دو سوم، پنج هفتم، هفت نهم و نه دهم مردم اشاره می‌کنند.^{۲۱} با بررسی این روایات، آشکار می‌گردد که برخی از آنها - بر فرض صحت سند - به اوضاع نابه‌سامان جهان پیش از عصر ظهور مربوط

انقلاب مهدی ۴
نیز بدون درگیری
و خشونت متحقق
نخواهد شد؛ و این که
برخی راه تفریط را
پیموده و معتقدند
حتی به مقدار محجمه
(مقدار خون در ظرف
حجامت) خون‌ریزی
نمی‌شود،^{۱۸} با
ماهیت پدیده انقلاب
ناسازگار است و
برخی روایات، به
نادرستی این مسئله
گواهی می‌دهد

است و هیچ ارتباطی با دوران انقلاب مهدوی ندارد و روایاتی که به زمان ظهور و انقلاب مربوط است، برخی ضعف سند دارد و عمده آنها از اسرائیلیات است.

در بررسی میزان خشونت هنگامه انقلاب مهدوی، باید راه اعتدال را پیمود. از آنجا که پیش از ظهور و مقارن با آن، ستم‌گران حاکمان زمین هستند و امام 7 برای برپایی حکومت عدل، در برابر همه کجروی‌ها می‌ایستد، بی‌تردید معاندان در مقابل انقلاب و حرکت مردمی امام 7 ایستادگی می‌کنند و درگیری حتمی است. اما امام، همان سیاست پیامبر گرامی اسلام ﷺ را دنبال می‌کند. او که شمیم رحمت و رأفت است، به یقین آخرین حرب‌اش در مقابل معاندان، خشونت خواهد بود. در سیمای حکومت جهانی مهدی 4 مهر و قهر در کنار یکدیگر جلوه خواهد کرد و رأفت و عدالت در کنار خشونت معنا می‌یابد.^{۳۳}

۳. انقلاب مهدوی، در جهت تغییر ارزش‌ها و ساختارها

انقلاب مهدی 4، در جهت تغییر ارزش‌ها و اصول حاکم بر زندگی فردی و اجتماعی مردم جهان است و می‌خواهد صفحه جدیدی در زندگی و تاریخ آدمی بگشاید. چنین انقلابی خودبده‌خود، متضمن دگرگونی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. زمانی که فکر و فرهنگ هر ملت منقلب شد، به یقین طبقات و گروه‌های اجتماعی‌شان ثابت نمی‌ماند؛ نظام سیاسی و اقتصادی‌شان نیز تغییر می‌پذیرد. در قرآن کریم از چنین انقلابی به زنده کردن - «احیا» - تعبیر شده، همان‌گونه که پیامبران مردم را احیا می‌کنند:

(اسْتَجِیْبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا یُحِیْیْكُمْ)^{۳۴}؛
چون خدا و پیامبر، شما را به چیزی فرا خواندند که به شما حیات می‌بخشد، آنان را اجابت کنید.

مردم از آن حیات قبلی که داشتند، می‌میرند و به حیات دیگری زنده می‌شوند که همان حیات دینی حقیقی است.

هنگامی که پیامبران پیام خود را ابلاغ می‌کردند، گرچه ظاهر پیام گاهی سیاسی، اجتماعی یا اقتصادی نبود، احساس عمومی آن بود که همان پیام اخلاقی، فرهنگی، اعتقادی یا عبادی، متضمن تغییر همه مناسبات جامعه است؛ لذا مستکبران عالم در برابرش موضع می‌گرفتند.

ارکان وقوع انقلاب

با نگاهی به انقلاب‌های معاصر،^{۳۴} به نظر می‌رسد پیروزی هر انقلابی به حضور و کاربرد سه رکن انقلاب: مردم، رهبری و ایدئولوژی، بستگی دارد. مرحله مقدماتی هر انقلاب، مشارکت عموم مردم در آن است که به صورت انفجاری در داخل جامعه رخ می‌دهد. چنانچه این مشارکت و حضور، رهبری قوی نداشته باشد و رهبری نتواند این حرکت را به نحو مطلوبی هدایت کند یا نتواند تحرک لازم را در تشکیل نهادهای سیاسی لازم به وجود آورد، به پیروزی انقلاب نمی‌توان امیدوار بود. انقلاب مهدی 4 با ایجاد نارضایتی عمیق مردم در ابعاد مختلف و فراهم آوردن زمینه برای شروع انقلاب، شکل می‌گیرد و با رهبری کاریزمایی و الهی قائم‌منتظر 4 و به پشتوانه ایدئولوژی شیعی، طبق وعده حتمی خداوند، پیروزی محقق خواهد شد:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ)^{۳۵}؛

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛ همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

انقلاب حضرت مهدی 4 از نظر اجرا همانند دیگر انقلاب‌ها، به زمینه‌های عینی و خارجی بستگی دارد و باید فضای مناسب برای وقوع آن شکل گیرد. شهید محمدباقر صدر در این باره می‌گوید:

تغییرات اجتماعی که سرچشمه الهی دارد، از جنبه اجرایی به شرایط بیرون متکی است و موفقیت و زمان انجام آن، بستگی به آن دارد و درست به همین جهت

بوده است که آسمان در انتظار ماند تا پنج قرن از جاهلیت بگذرد و آن وقت آخرین پیام خود را به واسطه حضرت محمد ﷺ فرستاد و با آن که جهان در دوران فترت، نیاز شدید به پیامبر داشت، ولی به خاطر وابستگی اجرایی به شرایط خارجی، در آن تأخیر شد.^{۲۶}

الف) مردم

انقلاب، حرکتی مردمی است که به وسیله توده شروع می‌شود و به فرجام می‌رسد. مراد از نقش مستقیم مردم در وقوع انقلاب، آن است که گروه چشم‌گیری از توده‌ها، در انقلاب مشارکت نمایند و دیگران نیز عملاً به مخالفت با آن نپردازند. میزان شرکت توده‌ها در انقلاب‌ها با یکدیگر متفاوت است؛ برای مثال، در انقلاب روسیه شمار توده‌های شرکت‌کننده زیاد نبود و تنها بخشی از کارگران و سربازان را شامل می‌شد و دهقانان که بیشتر جمعیت را تشکیل می‌دادند، عموماً با سکوت خود، به تحولات رضایت می‌دادند؛ اما در انقلاب اسلامی ایران تقریباً همه توده‌ها شرکت داشتند.^{۲۷}

این حرکت مردمی، برخاسته از نارضایتی عمیق در ابعاد مختلف است، به حدی که از بهبود اوضاع ناامید می‌گردند. ظهور این نارضایتی، تغییر در کنش و رفتار افراد جامعه را باعث می‌گردد. به شکلی که همین نارضایتی عمومی، اولین عامل و شرط لازم در وقوع هر انقلابی است. نارضایتی و خشم از وضع موجود و طلب یک وضع آرمانی مطلوب، اساس هر انقلابی به شمار می‌آید، به گونه‌ای که شناخت عوامل نارضایتی و شناخت آرمان مردم به معنای شناخت خود انقلاب است.^{۲۸} اگر نارضایتی پدیدآمده، عمیق و در برگیرنده تمام یا بخش عظیمی از جامعه باشد و آرمان ایجادشده، واحد و فراگیر و روحیه انقلابی نیز شدید و فراگیر باشد، وقوع انقلاب و پیروزی اجتناب‌ناپذیر است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در توصیف وقایع دوران ظهور می‌فرماید:

در آخرالزمان، بلای شدیدی که سخت‌تر از آن شنیده نشده باشد - توسط فرمانروایان اسلامی - بر امت من وارد خواهد شد؛ به گونه‌ای که فراخنای زمین بر آنان تنگ خواهد گشت و زمین از پیداد و ستم لبریز می‌گردد؛ آن چنان که مؤمن برای رهایی از ستم، پناه‌گاهی نمی‌یابد که بدان پناهنده شود.^{۲۹}

به طور کلی، سیمایی که روایات از عصر ظهور ترسیم می‌کند این است که فتنه و آشوب، هرج و مرج، نابه‌سامانی، ناامنی، ظلم و بیداد، نابرابری و اجحاف، قتل و کشتار و تجاوز، همه‌جا را فرا می‌گیرد و زمین، از ستم و بی‌عدالتی سرشار است. به همین دلیل مجموعه‌های روایی، باب‌ها و فصل‌هایی را با عنوان «فتن» یا «ملاحم و فتن» تدوین نموده‌اند و کتاب‌های مستقلی به نام *الفتن و الملاحم* نگاشته شده است. افزایش ظلم و جور و زیاده‌ترشدن فساد، نمایی از ناکارایی تمام دولت‌های طاغوت را نشان می‌دهد و ناامیدی از این دولت‌ها و حکومت‌ها، به نفی و سلب وضع موجود می‌انجامد. از طرفی در کنار این فتنه‌ها و آشوب‌ها، با روند روبه رشد عقل، فهم و علم آدمی و برجسته شدن و طرح مفاهیم و معیارهایی چون آزادی و برابری، احترام متقابل، استقلال و حقوق بشر هر چند در عمل به آنها اعتنایی نمی‌شود - جهش‌های تاریخی به وجود می‌آید که زمینه

انقلاب مهدی 4 با
ایجاد نارضایتی
عمیق مردم در ابعاد
مختلف و فراهم
آوردن زمینه برای
شروع انقلاب، شکل
می‌گیرد و با رهبری
کاریمایی و الهی
قائم منتظر 4 و به
پشتوانه ایدئولوژی
شیعی، طبق وعده
حتمی خداوند،
پیروزی محقق
خواهد شد

ظهور را فراهم می‌سازد. در واقع این جنبه ایجابی، مکمل و متمم آن جنبه سلبی است و هر دو در کنار یکدیگر، نارضایتی انقلابی را به حدی می‌رساند که مردم گرد مهدی 4 جمع می‌شوند و او را برای حکومت می‌آورند، همانند عروسی که شب زفاف به سوی خانه شوهر می‌برند؛^{۳۰} امت به او پناه می‌آورد، آن گونه که زنبور به ملکه خویش پناه می‌برد؛^{۳۱} و از هر سرزمینی به سوی او روانه می‌شوند و با اشتیاق به سوی او می‌شتابند، همان طور که شتر ماده به طرف فرزند خود می‌رود.^{۳۲}

عوامل ایجاد نارضایتی عمومی

بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب با تأکید بر یک عامل خاص، سعی می‌کنند تا نارضایتی در وقوع انقلاب را تبیین کنند. در این روش از طریق مطالعات خطی و تک‌عاملی، بین عوامل وقوع انقلاب به لحاظ شدت و اهمیت، تقدم و تأخر قائلند و یک عامل را در وقوع انقلاب بر عوامل دیگر اولویت می‌دهند. این امر ممکن است نشأت گرفته از تفاوت پیش‌ذهن‌های نظریه‌پردازان باشد و از طرفی، ممکن است پارادایم‌های مختلف در زمان‌های متفاوت در جوامع حاکم باشد. امروزه به اثبات رسیده است که در حوزه علوم اجتماعی یک پارادایم وجود ندارد؛ بلکه چندین عامل با یکدیگر دست‌اندر کارند و پارادایمی که دست‌کم در یک جامعه خاص تا حدی مسلط باشد، اکنون به شدت زیر سؤال رفته است.

در رویکردهای مختلف به انقلاب اسلامی ایران، گاه بر عوامل اقتصادی - اجتماعی و گاه بر عوامل روان‌شناختی، سیاسی و فرهنگی تکیه می‌کنند. برخی نظریه‌های انقلاب نیز ره‌یافت چندعلیتی به انقلاب داشته‌اند. نیکی کدی، معتقد است که مجموعه‌ای از نارضایتی‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در وقوع انقلاب اسلامی ایران دخیل بوده‌اند.^{۳۳} وی در تبیین وقوع انقلاب و ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی نیز همین عوامل را مطرح کرده و بیان می‌دارد که این عوامل، به فهم علل ظهور اسلام و غلبه سریع آن بر قبایل عرب کمک می‌کرد.^{۳۴}

پیتر سوروکین از دیگر نظریه‌پردازانی است که با ره‌یافتی ترکیبی به انقلاب می‌نگرد. وی آشکارا حرکت‌های انقلابی را تحقیر می‌کند. نظریه او به این دلیل ارزش‌مند است که به بررسی عواملی می‌پردازد که موجب بروز روند انقلاب می‌گردد. او انقلاب را پدیده‌ای می‌نگرد که به ناتوانی ارزش‌ها در تطبیق با محیط مربوط است. این فشار فزاینده بر رابطه ارزشی - محیطی، همیشه

در اثر «افزایش سرکوب‌گرایی» عمده اکثریت جامعه و ممکن نبودن ارضای آن‌ها در حداقل ضروری خود، به وجود می‌آید.^{۳۵} سوروکین شش گونه کلی سرکوب را منجر به وقوع انقلاب می‌داند: «سرکوب‌گرایی مربوط به تغذیه (گرسنگی)؛ سرکوب‌گرایی دارایی؛ سرکوب‌گرایی جنسی؛ سرکوب‌گرایی آزادی؛ سرکوب‌گرایی اظهار وجود یا تصریح عقاید یا خودبیان‌گری».

از نظر وی، انقلاب ممکن است پاسخی به سرکوبی یک یا تعدادی از غرایز باشد؛ اما عمدتاً پس از سرکوبی همه غرایز رخ می‌دهد.^{۳۶} وی بر آخرین سرکوب در وقوع انقلاب اصرار دارد؛ اما بسیاری از نظریه‌پردازان انقلاب به نقش محدودیت‌های اقتصادی در ایجاد نارضایتی عمیق انقلابی پای می‌فشارند؛ اگرچه در بین آنها در نوع تأثیرگذاری این عامل، اختلاف نظر وجود دارد. نظریه‌های آنها در حقیقت پاسخی به این سؤال است که آیا انقلاب‌ها، به هنگام رونق و رشد اقتصادی - اجتماعی، روی می‌دهند یا زمانی که رکود و تنزل اقتصادی - اجتماعی باشد؟

۱. مارکس

مارکس تنزل و عقب‌گرد وضعیت اقتصادی - اجتماعی طبقه «استثمار شده» در هر «دوران تاریخی» را علت انقلاب می‌داند. ریشه همه انقلاب‌ها، در شیوه تولید و عدم تطبیق زیربنا و روبناست. زیربنا به ساختار اقتصادی یا شیوه تولید برمی‌گردد که ساختار روابط اجتماعی را معین می‌کند. این ساختار در هر دوره، شامل دو طبقه است: طبقه حاکم و طبقه تحت استثمار.

طبقه حاکم از طریق «نظام تقسیم کار اجباری» و «مدرنیزاسیون»، «از خودبیگانگی» طبقه تحت استثمار را باعث می‌گردد و سپس تداوم تولید و استثمار و بحران‌ها، آگاهی طبقاتی در طبقه استثمار شده را باعث می‌شود و آن‌گاه به انقلابی خشونت‌آمیز می‌انجامد.^{۳۷}

۲. الکسی دو توکویل

این نظریه‌پرداز معتقد است که اغلب انقلاب‌ها، از بهبود اوضاع اقتصادی - سیاسی، پس از دورانی طولانی از فشار و سرکوب ناشی می‌گردند:

همیشه چنین نبوده است که انقلاب‌ها در زمان وخیم‌تر شدن اوضاع، پیش‌آمده باشند، بلکه برعکس، انقلاب غالباً در زمانی پیش می‌آید که مردمی که دیرزمانی با

یک حکومت ستم‌گر بدون هیچ‌گونه اعتراضی کنار آمده‌اند، یک‌باره دریابند که حکومت، فشارش را تخفیف داده است؛ آن‌گاه است که علیه حکومت اسلحه به دست می‌گیرند.^{۳۸}

برخی از نظریه‌پردازان انقلاب، این ایده توکویول را با اختلافاتی پذیرفته‌اند. کرین بریتون معتقد است که انقلاب‌های فرانسه، روسیه، انگلستان و آمریکا، نه تنها در جوامعی که از نظر اقتصادی واپس‌گرا هستند، اتفاق نیفتاد بلکه برعکس، در کشورهایی صورت گرفت که از نظر اقتصادی توسعه می‌یافتند.^{۳۹}

۳. جیمز دیویس

دیویس انقلاب‌ها را زمانی ممکن الوقوع می‌داند که بعد از مدتی طولانی از توسعه اقتصادی - اجتماعی، توسط یک دوره کوتاه مدت عقب‌گرد سریع دنبال شوند.^{۴۰} به نظر دیویس، ثبات و بی‌ثباتی سیاسی، نهایتاً به وضعیت فکری در جامعه وابسته است. وجود ناراضی، سازنده انقلاب است، نه وضعیت قابل لمس عرضه کافی یا ناکافی غذا، برابری یا آزادی. مردم راضی یا بی‌اعتنا که از نظر کالاهای، موقعیت و قدرت فقیر هستند، ممکن است از نظر سیاسی ساکت باقی بمانند و مخالفان آنها امکان دارد به شورش دست بزنند. به همین صورت و با احتمال قوی‌تر، فقیران ناراضی ممکن است اغتشاش کنند و ثروتمندان راضی، با انقلاب مخالفت نمایند.

جیمز دیویس از طریق نموداری که به منحنی «J» مشهور است، بیان می‌کند که تا وقتی شکاف بین خواسته‌ها و دریافت‌های مردم اندک باشد، مشکلی پیش نمی‌آید، اما در صورتی که خط دریافت‌ها به شکل «J» درآید و شکاف مزبور تحمل‌ناپذیر گردد، انقلاب صورت می‌گیرد.^{۴۱}

نقد و ارزیابی

اندیشه موعودباوری در ادیان، بر این نکته تأکید می‌کند که کار اصلاح عالم، از دست انسان خارج است و روند رو به تباهی جهان، جز با دخالت خدا و تحقق اراده الهی در زمین بسامان و صلاح باز نمی‌آید. در زمینه اقتصادی، وقتی به دو شاخص عدالت اقتصادی، یعنی کاهش نابرابری و فقر در عصر امروز می‌پردازیم، آشکار می‌گردد که نظام سرمایه‌داری کنونی جهان، نهادها و سازکارهای این نظام، نه تنها عدالت اقتصادی را به ارمغان نمی‌آورد، بلکه جهان را بیش از پیش، پر از ظلم و تبعیض و فقر و نابرابری خواهد کرد و بشر، نه تنها به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی دست نمی‌یابد، بلکه فاصله عمیق میان کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه، بیشتر و بیشتر می‌گردد و هدف نهایی عدالت اقتصادی که آزاد شدن انسان‌ها از رنج طلب و کسب بیش از حد است تا بتوانند به طور خلاقانه در کارهای بی‌شمار غیراقتصادی مربوط به روح و ذهن درگیر شوند، در عصر جهانی‌سازی و به دست بشر تحقق‌پذیر نیست.



بی‌تردید، فقر و نیاز روزانه به غذا، لباس، مسکن و... بدترین و ناهنجارترین اسارت برای بشر است؛ زیرا آسایش و فراغت را از آدمی سلب می‌کند و زمینه‌های رشد و تکامل معنوی و مادی او را نابود می‌سازد. احادیث بسیاری درباره رفاه اقتصادی دوران ظهور وجود دارد که به مواردی اشاره می‌شود:

واعلموا أنّکم إن اتبعتم طالع المشرق سلك بکم منهج الرسول... و کفیتم مئونة الطلب و التّعسف، و نبذتم الثقل الفادح عن الأعناق...^{۴۲}

بدانید اگر شما از قیام‌گر مشرق پیروی کنید، شما را به آیین پیامبر درآورد... تا از رنج طلب و ظلم آسوده شوید و بار سنگین را از شانه‌هایتان بر زمین نهید...

یکون فی امتی المهدی... و المال یومئذ کدوس، یقوم الرّجل فیقول: یا مهدی اعطنی، فیقول: خذ؛^{۴۳} در زمان مهدی 4... مال، خرمی شود. هر کس نزد مهدی آید و گوید: به من مالی بده! مهدی بی‌درنگ بگوید: بگیر.

و یعطی الناس عطایا مرتین فی السنّة و یرزقهم فی الشهر رزقین... حتی لا تری محتاجاً إلى الزّکاة و یجیء أصحاب الزّکاة بزکاتهم إلى المحاوایج من شیعتهم فلا یقبلونها، فیصرّونها و یدورون فی دورهم، فیخرجون إلیهم، فیقولون: لا حاجة لنا فی دراهمکم... فیعطی عطاء لم یعطه أحد قبله؛^{۴۴} امام مهدی 4، در سال دو بار به مردم مال می‌بخشد و در ماه دو بار امور معیشت به آنان می‌دهد... تا نیازمندی به زکات باقی نماند و صاحبان زکات، زکاتشان را نزد محتاجان آورند و ایشان نپذیرند. پس آنان زکات خویش را در کیسه‌هایی نهند و در اطراف خانه‌ها بگردند و مردم بیرون آیند و گویند: ما را به پول شما نیازی نیست... پس دست به بخشایش گشاید، چنان‌که تا آن روز کسی آن‌چنان بخشش اموال نکرده باشد.

با استناد به روایات، در زمان مهدی موعود 4، گستره عدالت اقتصادی اسلام، سطوح تولید، توزیع و مصرف را فرامی‌گیرد و

رشد اقتصادی پایدار، حذف فقر، کاهش نابرابری و آموزه اصلاح الگوی مصرف را به ارمغان می‌آورد. اما باید توجه داشت که با وجود اهمیت عدالت اقتصادی، امام مهدی 4 در برنامه کار خود، ساختن انسان‌ها را نقطه زیربنایی قرار می‌دهد؛ زیرا تا انسان‌ها ساخته نشوند، جامعه بنیاد صحیح نخواهد یافت. باید توجه داشت که قیام آن حضرت به سوی مستضعفان جهت‌گیری دارد، اما خاستگاه این انقلاب تنها مستضعفان نیست. برخلاف مکاتب مادی‌گرا که انقلاب را فقط و فقط به محرومان نسبت می‌دهند و به سود آنها می‌دانند که علیه طبقه مرفه قیام کنند، نهضت پیامبران و انقلاب مهدوی به سود محرومان است، اما منحصراً به دوش محرومان نیست. درک نکردن تفاوت بین جهت‌گیری و خاستگاه انقلاب، منشأ بسیاری از اشتباهات شده است.^{۴۵}

انقلاب مهدوی از آن‌جا که بر فطرت انسان‌ها و انسانیت آنها تکیه دارد، تنها مخاطبانش محرومان نیستند؛ بلکه همه گروه‌ها و طبقات اجتماعی در پیروزی آن دخیلند. به همین دلیل، پیامبران از آغاز دعوت خویش و در شروع مبارزه بر ضد طاغوت‌ها، به سراغ فرعون‌ها می‌روند تا ابتدا فطرت الهی به زنجیره کشیده خود آنها را اصلاح کنند و از درون به انقلاب می‌پردازند. مگر نه این است که در انقلاب موسی 7، فردی از همان گروه مرفه و یا به اصطلاح از طبقه استثمارگر، به وی ایمان آورد و به حمایت او برخاست: (وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ...)^{۴۶}؛ و یا همسر فرعون به حمایت از انقلاب موسوی، بر ضد همسر خود آشفت.^{۴۷} جنبش‌ها و تحولات تاریخی باید بر تغییر در محتوای درونی انسان‌ها استوار باشند؛ زیرا محتوای درونی انسان، منشأ حرکت‌های تاریخی است. اندیشه و اراده، محتوای درونی آدمی به شمار می‌آید و در قلمرو تاریخ و اجتماع، تلفیق اندیشه و اراده آینده‌ساز آدمی است و اساس جنبش تاریخی او را فراهم می‌آورد. به عبارت دیگر، اگر محتوای درونی آدمی را زیربنا و منشأ تمام تغییرات بدانیم، مجموعه پیوندهای اجتماعی و نظام‌های زندگانی و تشکیلات بشری، تابعی از متغیر همان زیربنا یا محتوای درونی انسان خواهد بود. پیوند و رابطه‌ای که میان زیربنا (محتوای درونی آدمی) و روبنا (وضع و حال جامعه) وجود دارد، نوعی رابطه علی است. آیه شریفه (إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَّتِهِ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بَأْنُسِهِمْ)^{۴۸}، روشن‌گر همین رابطه میان روبنا و زیربناست. ظواهر و شؤون و احوال هر جامعه، وقتی تغییر خواهد کرد که وضع نفسانی انسان‌ها تغییر کند و به یقین، تغییر حال روانی یک تن یا دو تن یا سه تن از افراد

جامعه، تمام ملت را به جنبش و انقلاب وانمی‌دارد، بلکه حالت‌های نفسانی همه افراد جامعه باید زیر و رو شود تا سرنوشت عمومی آنها عوض گردد. هر اندازه آرمان متعالی‌تر باشد، هدف نیک‌تر و پرموام‌تر است و هر قدر آرمان پست و محدود باشد، غایت نیز خردتر و ناچیزتر خواهد بود.^{۴۹}

میشل فوکو، فیلسوف مشهور فرانسوی و نظریه‌پرداز پست‌مدرنیسم (post-modernism) در زمینه ریشه‌یابی علل وقوع انقلاب اسلامی ایران، می‌گوید که این انقلاب، امکان ندارد با انگیزه‌های اقتصادی و مادی صورت گرفته باشد؛ زیرا جهان، شورش و قیام همه مردم بر ضد قدرتی را شاهد بود که مشکلات اقتصادی آن در حدی بزرگ نبود که در نتیجه آن، میلیون‌ها ایرانی به خیابان‌ها بریزند و انقلاب کنند. از این‌رو، ریشه این انقلاب را باید در جایی دیگر جست‌وجو کرد. به نظر وی، روح انقلاب اسلامی در این حقیقت نهفته است که ایرانی‌ها از خلال انقلاب خود، درصدد ایجاد تحول و تغییر در خویش بودند. در واقع هدف اصلی آنها، ایجاد تحولی بنیادین در وجود فردی و در حیات سیاسی - اجتماعی و در نحوه تفکر و شیوه نگرش خویش بود. ایرانیان خواهان دینی بودند تا تجربه و نحوه زیستن خود را دگرگون سازند و برای این منظور، بیش از هر چیز، خود را هدف قرار داده بودند. آنان راه اصلاح خود را در اسلام یافتند؛ اسلامی که برای آنان هم دوی درد فردی و هم درمان بیماری‌ها و نواقص اجتماعی بود.^{۵۰}

به طور کلی، در بررسی عوامل ایجاد نارضایتی در وقوع انقلاب می‌توان گفت: انسان با ترکیب خاص خود از حس، غریزه، خیال، فکر و نظارت عقل بر راه‌ها و هدف‌ها، به حرکت روی می‌آورد و از آن‌چه دارد، به آن‌چه می‌تواند و باید داشته باشد، می‌پردازد. با این حرکت، برخورد با مانع‌ها، محدوده‌ها و دیوارها آغاز می‌شود و نیاز به عدالت، احساس می‌گردد. در این مرحله، آن‌جا که مزاحمی و شریکی در حدودش سر برمی‌دارد و سرپرستی آدمی را ادعا می‌کند، این آزادی و عدالت و آن شخصیت سربرداشته، نمی‌تواند حضور این مزاحم را تحمل کند و برای استقلال خود و خلاصی از هر مزاحم و مهاجمی، درگیر می‌شود تا از شخصیت، آزادی، عدالت و محدوده سرزمین، ناموس و دارایی خویش، دفاع نماید که احساس می‌کند اینها جزئی از او هستند و هجوم به آنها هجوم به خود اوست.^{۵۱} جوهرة اصلی و اصیل مهدویت که ظهور حق در زمین را نوید می‌دهد، فراهم‌آورنده این نیازهای طبیعی بشر است. ظهور حق، شامل آشکار شدن حقایق، رسیدن هر ذی‌حقی به شایستگی‌اش، بازبرپایی نظام کیهانی و اجتماعی درست، بسامان شدن همه چیز، و به نوعی ظهور خدا در زمین به واسطه برپایی و تحقق حق است: (وَيَمُحُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)^{۵۲} «خدا باطل را محو و حق را با کلمات خود محقق می‌سازد» و نیز (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ)^{۵۳} «خدا می‌خواهد حق را با کلمات خود محقق کند». محقق شدن حق آن‌گاه خواهد بود که حقیقت آشکار گردد (بعد معرفتی)، ذی‌حق به آن‌چه سزاوار آن است برسد (بعد فقهی و جزایی و حقوقی)، نظام عالم و آدم چنان شود که باید (بعد کیهانی و اجتماعی)، و وجه خدا چنان که هست و تا آن‌جا که ممکن است، در زمین ظاهر گردد.^{۵۴}

به اعتقاد ما، انقلاب مهدوی یک فرانظریه به شمار می‌آید؛ نظریه‌ای که به سامان‌بخشی

باید توجه داشت که با وجود اهمیت عدالت اقتصادی، امام مهدی 4 در برنامه کار خود، ساختن انسان‌ها را نقطه زیربنایی قرار می‌دهد؛ زیرا تا انسان‌ها ساخته نشوند، جامعه بنیاد صحیح نخواهد یافت. باید توجه داشت که قیام آن حضرت به سوی مستضعفان جهت‌گیری دارد، اما خاستگاه این انقلاب تنها مستضعفان نیست

دیگر نظریه‌ها هم چون زیرمجموعه خود تواناست. این نظریه‌های زیرمجموعه‌ای - که قبلاً ذکر شد - در عین این که هر یک دچار ابهامات و در معرض نقدهای عمده‌ای است، تنها گوشه‌هایی از پدیده انقلاب را شناسایی می‌کند. اندیشه مهدویت به منزله یک فوق نظریه، در مقایسه با دیگر نظریه‌ها و ره‌یافت‌ها جامعیت دارد.

ب) رهبری

در هر انقلابی، وجود رهبری ضروری است که بتواند نارضایتی‌های موجود در جامعه را فعال سازد و آنها را به سمت براندازی هدایت نماید. بسیاری از شکاف‌های سیاسی، فکری، اجتماعی و... در جوامع مختلف وجود دارد که به دلیل فقدان چنین رهبرانی، به انقلاب یا پدیده اجتماعی مشابه تبدیل نمی‌گردد. از این رو، رهبری در جریان یک انقلاب واحد، نقش‌های متعددی دارد؛ از قبیل فعال‌سازی نارضایتی از وضع موجود، برانگیختن روحیه انقلابی، بیان و گسترش اندیشه و ایدئولوژی جدید، تنظیم و برنامه‌ریزی راه‌بردهای حرکت انقلابی، بسیج کردن و به صحنه آوردن توده‌ها، ترسیم و برقراری نظام سیاسی جدید و نیز تلاش برای رسیدن به اهداف و شعارهای انقلابی پس از پیروزی.

ویژگی‌های شخصی یا فرهمنندی (charisma) رهبران، می‌تواند در وقوع انقلاب نقش مؤثری ایفا کند. رهبران معمولاً دارای قریحه و استعداد خاصی هستند و از نظر روان‌شناختی نمی‌توانند پیرو دیگران باشند. لنین - رهبر انقلاب روسیه - فردی باهوش، دارای پشتکار، بسیار خودرأی و بدون وابستگی به قیود وجدانی، تأثیربرانگیز و دارای قدرت هیپنوتیزمی بود.^{۵۵} او حتی می‌توانست فکر و اراده خود را نیز به دوستان انقلابی‌اش تحمیل کند. وی نامتایل به تجملات و شوخ‌طبع نیز بود.^{۵۶}

تاریخ نشان داده است که رهبران بدسرشت، حتی اگر به شکل موقت پیروز شوند، به دست خود بدر نابودی خویش را می‌کارند و پس از مدتی، محصول آن را درو می‌کنند. گاه به نظر می‌رسد که سرنوشت ملت‌ها و انقلاب‌ها، از نقش رهبرانی چون روبسپیر، کرامول، ناپلئون، لنین و کاسترو جدانشدنی باشد.

مونتگومری آلامین، ارزش‌های اصلی و مشترک رهبران را در چهار گروه مشخص، گردآوری و مقوله‌بندی می‌کند:

۱. تدبیر: این ارزش با صفاتی چون عقل، انصاف یا بی‌طرفی و کیاست گره می‌خورد.

۲. عدالت: براساس این صفت، شخص حق خویش را به هر

کس اعطا می‌کند. صفات مرتبط با عدالت عبارت است از: وظایف مذهبی، اطاعت و اراده نیک نسبت به دیگران.

۳. اعتدال: به معنای کنترل خویش به عنوان بالاترین پیشرفت ماهیت بشری و همچنین به عنوان اهداف فردی و اجتماعی است. این صفت، با اخلاص، تواضع و صبر ارتباط دارد.

۴. شکیبایی: صفت روحی است که زندگی را در مقابل بلاها و آزمایش‌ها تحمل‌پذیر می‌کند. شجاعت اخلاقی و انضباط شخصی، با شکیبایی ارتباط دارد.^{۵۷}

تأثیر رهبری بر جامعه و انقلاب، امری پیچیده است و نمی‌توان حکمی کلی درباره آن صادر کرد. رهبر می‌تواند مردم‌محور (people-oriented)، وظیفه‌محور (task-oriented)، یا ترکیبی از هر دو باشد. رهبران مردم‌محور، به مردم احساس هویت و قدرت می‌دهند و تصویری از یک نظم جدید و عادلانه را برای آنها ترسیم می‌نمایند. رهبران وظیفه‌محور، عمدتاً بر استراتژی مناسب و برنامه زمان‌بندی شده تکیه می‌کنند.

امام مهدی 4 در اعتقاد شیعه، تنها رهبر حکومت اسلامی نیست؛ بلکه پیشوایی معصوم به شمار می‌آید که خداوند او را به این مقام منصوب کرده است. امامت تنها یک مقام و حکومت ظاهری نیست، بلکه یک مقام والای معنوی و دینی است. امام هدایت همه‌جانبه مردم را در امر دین و دنیا برعهده دارد. امام مهدی 4، تلاش در جهت تربیت دینی و معنوی جامعه، بالندگی فضایل و کمال‌های عالی انسانی و گسترش تقوا را در برنامه دارد و بسیاری از امور مانند برقراری عدالت اجتماعی، امنیت و آزادی، در سایه این اهداف محقق خواهد شد. قرآن کریم در ترسیم سیمای معنوی حکومت صالحان - که وعده تحقق آن به دست مهدی موعود 4 داده شده - می‌فرماید:

الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا
الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ
عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^{۵۸}

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امی‌دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

سیره فردی و ویژگی‌های شخصیتی امام مهدی 4 نیز نشان می‌دهد که این آخرین رهبر جهانی، مردم‌محوری را در کنار

وظیفه‌محوری در برنامه دارد و علاوه بر صفاتی از قبیل تدبیر، اعتدال و شکیبایی؛ انسانی معصوم، برگزیده از جانب خدا و دارای علم لدنی است. او کمال موسی، شکوه عیسی و شکیبایی ایوب را دارد.^{۵۹} علم به کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ در دل او ریشه دوانیده، آن چنان که گیاه در دل مساعدترین زمین‌ها ریشه می‌دواند.^{۶۰} مهدی 4، نه انسانی عادل، بلکه سراپا عدل و برکت و پاکی است؛^{۶۱} شتابنده به سوی نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مبارز و سخت‌کوش است؛^{۶۲} داناترین، حکیم‌ترین، پرهیزکارترین، بردبارترین، بخشنده‌ترین و عابدترین مردم به شمار می‌آید.^{۶۳} تقوایبش است و از روی بصیرت و هدایت گام برمی‌دارد؛^{۶۴}

إِذَا بَعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَطْيَابِ عِطْرَتِي وَابْرَارِ ذُرِّيَّتِي، عَدْلًا مَبَارَكًا زَكِيًّا، لَا يَغَادِرُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ... يَكُونُ مِنَ اللَّهِ عَلِيَّ خَدِيًّا لَا يَغْتَرُّ بِقَرَابَةِ، وَلَا يَضَعُ حَجْرًا عَلَى حَجْرٍ...^{۶۵}

آن‌گاه خداوند مردی را از بهترین فرزندان و پاک‌ترین عترت من برمی‌انگیزد که سراپا عدل و برکت و پاکی است؛ از کوچک‌ترین حق‌کشی چشم نمی‌پوشد... او فرمان خدا را پیروی می‌کند، با کسی حساب خویشاوندی ندارد و سنگی روی سنگ نگذارد (از متاع دنیا چیزی برنگیرد).

يَكُونُ أَوْلَىٰ بِالنَّاسِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَ أَشْفَقَ عَلَيْهِمْ مِنْ آبَائِهِمْ وَ أُمَّهَاتِهِمْ، وَ يَكُونُ أَشَدَّ النَّاسِ تَوَاضُعًا لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَ يَكُونُ أَخَذَ النَّاسِ بِمَا يَأْمُرُ بِهِ، وَ أَكْفَىٰ النَّاسَ عَمَّا يَنْهَىٰ عَنْهُ؛^{۶۶}

او بر مردم از خودشان اول‌تر، از پدر و مادرشان مهربان‌تر، و در برابر خدا از همه متواضع‌تر است؛ آنچه به مردم فرمان می‌دهد، خود بیش از دیگران به آن عمل می‌کند، و آنچه مردم را از آن نهی می‌نماید، خود پیش از همگان از آن پرهیز می‌کند.

... يَكُونُ أَعْلَمَ النَّاسِ، وَ أَحْكَمَ النَّاسِ، وَ اتَّقَىٰ النَّاسِ، وَ أَحْكَمَ النَّاسِ، وَ أَسْخَىٰ النَّاسِ، وَ أَعْبَدَ النَّاسِ...^{۶۷}
... او داناترین مردمان، حکیم‌ترین آنان، پرهیزکارترین انسان، بردبارترین مردمان، سخی‌ترین آنان و عابدترین همگان است...

برخی از نظریه‌پردازان انقلاب، درباره نقش برجسته امام خمینی : در وقوع انقلاب اسلامی ایران به عنوان آخرین انقلاب قرن، تصریح کرده‌اند؛ از جمله:

۱. میشل فوکو: وی معتقد است که زبان، شکل و محتوای مذهبی انقلاب اسلامی ایران، امری عارضی، اتفاقی و تصادفی نیست؛ بلکه در حقیقت، رهبری مذهبی، با تکیه بر موضع مقاوم و انتقادی سابقه‌دار در مکتب تشیع، در برابر قدرت‌های سیاسی حاکم و نیز نفوذ عمیق در دل ایرانیان، توانست آنان را این‌گونه به انقلاب وادارد؛ آن هم علیه

سیره فردی و ویژگی‌های شخصیتی امام مهدی 4 نیز نشان می‌دهد که این آخرین رهبر جهانی، مردم‌محوری را در کنار وظیفه‌محوری در برنامه دارد



رژیمی که بی‌شک یکی از مجهزترین ارتش‌های دنیا را در اختیار داشت و از حمایت مستقیم امریکا و دیگر قدرت‌ها برخوردار بود. او درباره نقش برجسته رهبری انقلاب می‌گوید:

شخصیت آیه‌الله خمینی پهلوی به افسانه می‌زند. هیچ رییس دولتی و هیچ رهبر سیاسی‌ای - حتی به پشتیبانی همه رسانه‌های کشورش - نمی‌تواند ادعا کند که مردمش با او پیوندی چنین شخصی و چنین نیرومند دارند.^{۶۸}

۲. تدا اسکاچیل: نویسنده و نظریه‌پرداز امریکایی که متخصص مطالعه انقلاب‌هاست، وی در کتابی به نام *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، با ردّ ارادی بودن وقوع انقلاب، تفسیر انقلاب را تنها بر عوامل ساختاری و از پیش تعیین شده مبتنی می‌داند و حتی نقش انقلابیون در گسترش ایدئولوژی خود و موفقیتشان در این زمینه را انکار می‌کند. او اعتقاد دارد که «انقلاب‌ها ساخته نمی‌شوند، بلکه به وجود می‌آیند»:

از لحاظ علل، اهمیتی ندارد که چه شکل از انقلاب‌های اجتماعی ممکن است در آینده به وقوع بپیوندد. حقیقت امر این است که از نظر تاریخی، هیچ انقلاب اجتماعی موفق با بسیج توده‌ها و مسلماً با جنبش‌های انقلابی ساخته نشده است.^{۶۹}

اسکاچیل تحت تأثیر شخصیت کاریزمایی امام خمینی / در سال ۱۹۸۲ مقاله‌ای با عنوان «دولت تحصیل‌دار و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، نوشت و با توجه به آشکار بودن نقش اراده، آگاهی، رهبری و اندیشه اسلامی در این انقلاب، نظریه پیشین خود را در تحلیل آن نارسا دانست و افزود: «اگر در دنیا یک انقلاب، آگاهانه ساخته شده باشد، انقلاب ایران است»:

انقلاب ایران به یک‌باره اتفاق نیفتاد، بلکه به شکل سنجیده و به‌هم‌پیوسته‌ای ساخته شد؛ به ویژه در مراحل اولیه، یعنی براندازی رژیم سابق.^{۷۰}

حال، با توجه به نظریه اسکاچیل، باید پرسید انقلاب کبیر مهدوی ساخته می‌شود یا به وجود می‌آید؟ طبق آیات شریفه قرآن، تاریخ بشر و سرنوشت انسان‌ها در دایره نظام خاصی رقم می‌خورد و هرگونه دگرگونی و انقلاب، تابع یک سلسله قوانین مشخص و معین است که خداوند، برای تدبیر جهان

به اجرا درآورده است. بهره‌مندی از نعمت‌های الهی، به میزان تلاش آدمی یکی از سنت‌ها و قانون‌های حاکم بر جهان هستی به شمار می‌آید و انسان در پرتو اختیار، با عمل، خویش یا جامعه را به پیش می‌برد و تاریخ را تکامل می‌بخشد و یا به سبب سستی و عدم تلاش، قابلیت دریافت نعمت‌های الهی را از دست می‌دهد: (وَأَنْ لِّسِنَّةٍ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى).^{۷۱}

سرنوشت هر جامعه‌ای به روی کرد و اراده افراد آن جامعه بستگی دارد و اراده جمعی مردم، پدیدآمدن زمینه‌ها و بسترها را سبب می‌شود. روایت «یخرج أناس من المشرق، فیوطئون للمهدی یعنی سلطانه»،^{۷۲} به بسترسازی حکومت مهدوی از طرف مردم اشاره دارد و از طرفی روایت مشهور «افضل الاعمال انتظار الفرج»،^{۷۳} نشان می‌دهد که انتظار، یک حالت روانی نیست، بلکه عمل آدمی است که برای رسیدن به هدفی می‌کوشد و بدون کوشش برای رسیدن به مقصود، وصول ممکن نیست. بنابراین، انتظار از مقوله فعل است نه انفعال. چنین انتظاری، زمینه‌ساز تحول در معرفت، احساس، رفتار و عمل آدمی می‌شود تا شایسته ظهور و فرج حضرت 4 قرار گیرد. بنابراین، از این زاویه که بنگریم، انقلاب مهدوی ساخته می‌شود و تنها انفجار تصادفی و خودبه‌خودی توده مردم در وقوع انقلاب نیست.

از طرفی خداوند متعال، با توجه به اوضاع جامعه و مناسب بودن زمینه‌ها و بسترها و براساس نیاز جامعه جهانی، هر زمان اراده کند، اذن انقلاب مهدوی را صادر خواهد کرد و انقلاب موعود به وجود می‌آید. در حقیقت، بخشی از مقدمات را در اختیار انسان‌ها نهاده‌اند و از آنها خواسته شده تا در این جهت گام بردارند؛ اما ممکن است براساس اراده الهی، و با توجه به نیاز شدید، منتظر برخی از زمینه‌ها و شرایط نباشد. از این رو، «اگر از دنیا به جز یک روز باقی نمانده باشد، خدای متعال آن روز را چنان طولانی می‌کند تا مهدی 4 ظهور نماید.»^{۷۴} از این بعد که بنگریم، انقلاب مهدوی به وجود می‌آید.

در حقیقت، از یک طرف باید ظهور حجت 4 به اراده الهی محقق شود و از طرف دیگر، باید قدرت و اراده پولادین انسان‌ها ظهور یابد. تا زمانی که انسان‌ها، به ایجاد زمینه و مقدمات ظهور اقدام نکنند، ظهور در انتظار اقدام آنها خواهد نشست. همان‌گونه که عطار نیشابوری در *منطق‌الطیر* به آن اشاره می‌کند، حکایت ظهور، گویی حکایت دیدار سی مرغ با سیمرغ است؛ زیرا سیمرغ

همواره حضور داشت و اراده و همت سی مرغ غایب بود و می‌بایست حاضر می‌شد.^{۷۵} از این‌رو، امام ۷ حضور دارد، اما یاران و زمینه‌سازان ظهور او غایبند. شیخ طوسی می‌گوید:

هم ما و هم خداوند، قدرت باز کردن دست امام زمان ۴ در تصرف امور و تقویت سلطنت وی را داریم. پس اگر فرضاً خداوند به وی بسط ید نداد، می‌دانیم که تقویت و بسط ید او بر ما واجب است... اگر بسط ید از کارهای خداوند می‌بود، ناچار می‌بایست خلق را مقهور و مجبور بر تمکین سازد و بین امام ۷ و کید دشمنانش حایل شود که او را آزار نکنند؛ یا او را به وسیله فرشتگان تقویت و مدد فرماید. چه بسا که این کارها، به سقوط غرض تکلیف و حصول اضطراب بینجامد. پس بر ما واجب است که در هر حال، دست امام را در امور باز گذاریم.^{۷۶}

باید توجه داشت که ظهور، مشکل فاعلی ندارد بلکه مشکل از ناحیه قابل است. اگر قابل (انسان‌ها) مقدمات ظهور را فراهم کنند، ظهور از جانب خداوند متعال لطفی واجب است.^{۷۷}

ج) ایدئولوژی

گسترش و تلاطم اندیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جدید، پیش از وقوع همه انقلاب‌ها دیده می‌شود و همان‌گونه که برخی از نظریه‌پردازان انقلاب گفته‌اند، هیچ انقلابی بدون این گسترش روی نداده است.^{۷۸}

بسیاری از دانش‌مندان علوم اجتماعی، مفهوم گسترده‌ای از ایدئولوژی را به مثابه نظامی از ارزش‌ها، ایده‌ها و باورها مطرح کرده‌اند که متضمن تفسیری جامع از تاریخ است و نظریه دقیقی از نظم اجتماعی را شکل می‌دهد و با تکرار تلقین‌کننده ایده‌ها از طریق نظام ارزشی، باور و وفاداری توده را جلب می‌کند.^{۷۹}

ایدئولوژی انقلاب، استراتژی‌ها و روش‌های رسیدن به هدف را مشخص می‌سازد. به عبارت دیگر، آیین‌نامه اجرایی مکتب فکری انقلاب است.^{۸۰} هدف ایدئولوژی شکل دادن، بسیج، هدایت، سازمان‌دهی و توجیه اشکال خاص، راه‌کارها و نحوه اعتراض به دیگران تلقی می‌شود.^{۸۱}

ایدئولوژی هر انقلابی در چگونگی پیروزی آن، نوع حکومت جایگزین و حتی مراحل و تحولات پس از پیروزی، نقش مؤثری دارد. انقلاب‌هایی که ایدئولوژی واحدی را گسترش می‌دهند، به‌ویژه اگر این ایدئولوژی با تاریخ و فرهنگ آن کشور پیوند خورده باشد، انقلاب زودتر فراگیر می‌شود و بسیج قوی‌تر توده‌ها را به دنبال می‌آورد؛ در نتیجه، این انقلاب‌ها سریع‌تر به پیروزی می‌رسند و پس از پیروزی، بی‌ثباتی‌های کمتری را از سر می‌گذرانند.^{۸۲} انقلاب اسلامی ایران، نمونه بارز این‌گونه انقلاب‌هاست که به رغم روبه‌رو شدن با رژیم مقتدر، از آن‌جا که پشتوانه آن یک ایدئولوژی واحد منسجم بود که از دل فرهنگ مردم شیعی ایران برخاست، در مدت زمانی اندک به پیروزی رسید.

انقلاب مهدوی
ساخته می‌شود و
تنها انفجار تصادفی
و خودبه‌خودی
توده مردم در وقوع
انقلاب نیست

در انقلاب روسیه نیز به دلیل ضعف ناشی از فروپاشی حاکمیت دولت در اثر شکست در جنگ جهانی اول، انقلاب به سرعت پیروز شد؛ اما به دلیل نبود ایدئولوژی واحد و عدم پیوند آن با تاریخ و فرهنگ روسیه، سرانجام با کشتارهای وسیع مواجه گشت و زمینه‌های فروپاشی نهایی اتحاد جماهیر شوروی و بلوک شرق را فراهم ساخت.^{۸۳}

امتیاز اساسی انقلاب مهدوی بر دیگر انقلاب‌های معاصر غربی، در ایدئولوژی، مبانی و غایاتی است که بر روش‌ها و استراتژی‌های این انقلاب تأثیر شگرف دارد. پدیده انقلاب در اندیشه سیاسی غرب در علوم اجتماعی و انسانی بررسی می‌شود. علوم انسانی و اجتماعی، شاخه‌ای از علم تجربی است که هدف آن، بسط جوهر پوزیتیویستی و حسی علم جدید است. در این تفکر، دین و اخلاق از صبغه الهی، آسمانی و معنوی تهی، و تنها به عنوان محصول و نتیجه تطورات اجتماعی تلقی می‌شود. بشر به عنوان موجودی مادی، غریزی و بیولوژیک، تعریف و تفسیر می‌گردد. از این رو، اندیشه‌ورزان و نظریه‌پردازان غربی با وجود تفاوت‌ها و اختلاف‌هایی که درباره مدل‌ها و تئوری‌های انقلاب دارند، در چارچوب تفکر و تمدن بشرانگاران به موضوع انقلاب می‌نگرند و بر مبادی، غایات، ایدئولوژی‌ها و نظام‌های حقوقی و سیاسی اومانستی تکیه می‌کنند. از منظر آنان انقلاب، تحولی خشن و سریع در ساختار طبقاتی جامعه و گروه هیئت حاکم است که تنها صبغه سیاسی و اقتصادی دارد.

انقلاب مهدوی به معنای تغییر و دگرگونی مبنایی، باطنی و ماهوی است که اومانسیم، خودمحوری و خودبنیادی در برابر حق را نفی می‌کند. این انقلاب، استقرار مدینه اسلامی، حاکمیت قانون الهی، هدایت و تربیت، رستگاری آدمی و قرب الهی را غایت خود می‌داند. هم‌چنین از قلمرو بشرانگاران عبور می‌کند و عالم و آدم دیگری بر مبنای قرب به حق و ولایت الهی پدید می‌آورد.

انقلاب مهدوی با روی کرد معنوی به بشر، و انقلاب در جان و احوال مردم آغاز می‌شود. به این ترتیب بسط خودآگاهی دینی، زمینه‌های ظهور تمام‌عیار انقلاب را مهیا می‌سازد. انقلاب مهدوی، صورت تحقق عینی و خارجی یافته و به برقراری ولایت الهی در سراسر زمین می‌انجامد.

ایدئولوژی انقلاب مهدوی، برگرفته از اسلام ناب شیعی است. پتانسیل درونی این مکتب و عوامل درونی این مذهب که آن را از دیگر مکاتب سیاسی جدا می‌کند، عبارتند از:

۱. جهان مادی از واقعیت مطلق سرچشمه می‌گیرد و تنها یک مبدأ دارد (توحید)؛ مدبری حکیم، عالم و قادر که بر تمام روابط و عوامل طبیعی حکومت می‌کند و همه عالم و عوامل طبیعی و حرکت‌ها و فعل و انفعال‌های در ماده، فعل خداوند و مظهر و تجلی‌گاه اراده اوست.

۲. جهان هستی تحت سرپرستی و ولایت الهی قرار دارد و با ولایت و تدبیر الهی، از نقص به سوی کمال حرکت می‌کند.

۳. انسان موجودی ابدی و جاودانی است و عوالم دیگری در پیش دارد که در آن عوالم، آثار و نتایج اعمال این جهان خود را خواهد یافت.

۴. انسان موجودی آزاد و مسئول است که با اختیار، حرکت تکاملی خود را به پایان می‌رساند و چون آزاد است، گاهی حرکت به سوی خداوند و گاه به سوی شیطان را انتخاب می‌کند.

۵. حق حاکمیت الهی، با اذن و نصب خداوند به انسان‌های صالحی واگذار می‌گردد که معصوم و مبرای از گناه هستند.

۶. میانی نظری و اصول اعتقادی ویژه شیعه بعد از اصل «امامت»، عدل است. عدالت که از صفات خداوند به شمار می‌آید، باید در خلیفه و جانشین او نیز تسری داشته باشد.

اعتقاد شیعه به امام عادل و معصوم، در درون خود یک اصل انقلابی را می‌پروراند و آن اعتقاد به نامشروع بودن همه حکومت‌های غیرمعصوم در زمان معصوم ۷ و غاضبانه بودن همه حکومت‌های غیرمأذون در دوران غیبت است. بنابراین نظریه امامت، موجب می‌گردد تا روحیه انقلابی و آمادگی نسبی شیعیان برای انقلاب در طول تاریخ تداوم یابد.^{۸۴}

از طرفی وجود دو آموزه غیبت و انتظار، زمینه‌های بالقوه‌ای برای ایجاد انقلاب در میان شیعیان فراهم کرده است. شیعیان، تمام آرمان‌ها و آرزوهای خویش را تا رسیدن موعود امم ۴ دست‌نایافتنی می‌دانند و بنابراین، همواره از وضع موجود ناراضی‌اند و امید به ظهور مصلح جهانی، آنها را همواره در حالتی آماده‌باش قرار می‌دهد.

سیره اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، قضایی، علمی، مدیریتی، اخلاقی و تربیتی امام مهدی ۴ که از ایدئولوژی اسلامی شیعی گرفته شده، آیین‌نامه اجرایی و قانون اساسی حکومت مهدوی است^{۸۵} که در این مقاله برای حسن ختام، با تمسک به روایتی در هر بخش، به آنها اشاره می‌شود:

سیره اجتماعی

امام صادق 7 می‌فرماید:

يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجوراً؛^{۸۶}
زمین را سراسر قسط و عدل می‌کند، همان‌گونه که سراسر ستم و دشمنی
شده بود.

سیره سیاسی

امام باقر 7 می‌فرماید:

إِذَا قَامَ الْقَائِمُ ذَهَبَ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ؛^{۸۷}
هنگامی که قائم قیام کند، هر دولت باطلی از بین می‌رود.

سیره اقتصادی

امام باقر 7 در جای دیگر می‌فرماید:

يَسْوَى بَيْنَ النَّاسِ حَتَّى لَا تَرَى مَحْتَاجًا إِلَى الزَّكَاةِ؛^{۸۸}
مهدی 4 اموال را میان مردم چنان به تساوی قسمت می‌کند که دیگر
نیازمندی یافت نمی‌شود تا به او زکات دهد.

سیره قضایی

پیامبر اکرم 6 می‌فرمایند:

... حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لِتَقْضَى فِي بَيْتِهَا بَكْتَابِ اللَّهِ تَعَالَى وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ 6؛^{۸۹}
... حتی زنان در خانه‌ها با کتاب خدا و سنت پیامبر 6 قضاوت می‌کنند.

هم‌چنین امام صادق 7 می‌فرمایند:

الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَعِشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعٌ مَا جَاءَتْ بِهِ الرِّسَالُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفِ
النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ، فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعِشْرِينَ حَرْفًا
فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْثَّهَا سَبْعَةٌ وَعِشْرِينَ حَرْفًا؛^{۹۰}
علم و دانش ۲۷ حرف، شعبه و شاخه است و تمام آنچه پیامبران برای مردم
آورده‌اند، دو حرف بیش نبوده، و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما
هنگامی که «قائم» ما قیام می‌کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌سازد.

سیره مدیریتی

امام صادق 7 می‌فرماید:

المهدى سَمَحَ بِالْمَالِ، شَدِيدٌ عَلَى الْعَمَالِ، رَحِيمٌ بِالْمَسَاكِينِ؛^{۹۱}
مهدی 4 بخشنده‌ای است که مال را به وفور می‌بخشد، بر کارگزاران و مسئولان
دولت خویش بسیار سخت می‌گیرد و بر بینوایان بسیار مهربان است.

سیره اخلاقی و تربیتی

امام علی 7 می‌فرمایند:

لَوْ قَامَ قَائِمُنَا... لَذَهَبَ الشَّحْنَاءُ مِنْ قُلُوبِ الْعِبَادِ؛^{۹۲}
اگر قائم ما قیام کند... کینه‌ها از سینه‌ها بیرون رود.

به امید آن روز

امتیاز اساسی انقلاب
مهدوی بر دیگر
انقلاب‌های معاصر
غربی، در ایدئولوژی،
مبانی و غایاتی است
که بر روش‌ها و
استراتژی‌های این
انقلاب تأثیر شگرف
دارد

پی‌نوشت‌ها

9. Ibid, P. 276.
۱۰. نک: چالمرز جانسون، *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*، ترجمه: حمید الیاسی، ص ۱۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۱. منوچهر احمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۳۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش.
۱۲. سوره حدید، آیه ۲۵.
۱۳. مرتضی مطهری، *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۲۸ - ۲۹، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۲ ش.
۱۴. ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة*، ج ۳، ص ۲۶۹، بیروت: انتشارات دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۱ ق.
۱۵. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۱۵۰.
۱۶. *الغیبة* (طوسی)، ص ۲۸۴.
۱۷. از جمله در آثار چالمرز جانسون و ساموئل هانتینگتون، به خشونت در هر انقلابی تصریح می‌شود. پیتیریم سوروکین در بررسی خود از تاریخ اغتشاشات و انقلاب‌های اروپایی، به این نتیجه رسیده که بیش از ۷۰٪ از این اغتشاشات و انقلاب‌ها، با خشونت و خون‌ریزی بسیار همراه بوده است. (نک: چالمرز جانسون، *تحول انقلابی: بررسی نظری پدیده انقلاب*، ص ۱۷-۳۰؛ ساموئل هانتینگتون، *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۸۵، تهران: نشر علم، ۱۳۷۰ ش)
- See: Pitirim. Sorokin, *Fluctuations of Internal disturbances, In: Struggles in the State* (New York: Wiley, 1970), PP 125147-.
۱۸. اهل سنت معتقدند که به اندازه پر پشه، خون‌ریزی نخواهد شد و تمام مردم روی زمین، بدون مقاومت و سرکشی، به امام و ارتش او تسلیم می‌شوند. (نک: محمد امینی گلستانی، *سیمای جهان در عصر امام زمان ۴*، ج ۱۰، ص ۴۷۰، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۵ ش)
۱۹. علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۵۸، بیروت: انتشارات مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۲۰. همان، ص ۳۰۶.
۲۱. *سیمای جهان در عصر امام زمان ۴*، ص ۳۶۹ - ۳۷۳.
- * عضو هیئت علمی دانشگاه قم و از اعضای هیئت تحریریه فصل‌نامه *مشرق موعود*.
۱. امام باقر ۷: «دولتنا آخر الدول و لم یبق اهل بیت لهم دولة الا ملکوا قبلنا... و هو قول الله عزوجل و العاقبة للمتقين». (ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۴۷۲، تهران: کتابفروشی نینوا، ۱۳۸۵ ش)؛ تعبیر «آخرین دولت» علاوه بر این که مفهومی زمانی دارد، ممکن است در بردارنده مفهومی کیفی نیز باشد؛ یعنی حکومت مهدوی، بهترین ساختار، ایدئولوژی و استراتژی را دارد. بنابراین، هم از نظر زمانی و هم از نظر ساختار، «آخرین» است. روایت امام صادق ۷ هر دو معنای واژه «آخر» را افاده می‌کند: «ما یكون هذا الامر لایبقی صنف من الناس الا و قد ولوا علی الناس... ثم یقول القائم بالحق و العدل؛ این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نرسد تا این که همه گروه‌ها بر مردم حکومت کنند... آن‌گاه قائم ۴ قیام می‌کند و حق و عدل را بر پا می‌دارد». (محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۷۴، تهران: کتابفروشی صدوق)
۲. محمد بن علی بن حسین بابویه (شیخ صدوق)، *الامالی*، ص ۵۷۸، بیروت: منشورات الاعلمی.
3. Noel O'sullivan, *An introductory essay: revolution and modernity, In: Revolutionary Theory and Political Reality*, (New York: St. Martin's Press, 1983), P.3.
۴. *لغت‌نامه دهخدا*، شماره حرف الف، (بخش اول): ۱۳، ص ۴۳۰ - ۴۳۱؛ *فرهنگ فارسی عمید*، ص ۱۶۷.
5. Perz Zagorine, *Theories of revolution in contemporary historiography, In: Political Quarterly* (March 1973), Vol. 88, P26.
۶. راسطو را بنیان‌گذار واقعی مکتب مطالعه انقلاب و اولین متفکری می‌دانند که موضوع تجزیه و اضمحلال اجتماعی را در نظریه کلی تغییرات سیاسی قرار داد و در قالب جامعه بررسی کرد. (پیتیر کال ورت، *انقلاب*، ترجمه: ابوالفضل صادق پور، ص ۳۲-۳۴، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۸ ش)
۷. هانا آرنت، *انقلاب*، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، ص ۳۶، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۷ ش.
8. Samuel P. Huntington, *Political order, In: Changing Society* (Yale University Press, 1968), P.264.

۲۲. علی اکبر مهدی پور، «بررسی چند حدیث شبهه‌ناک درباره عدالت آفتاب عالم‌تاب»، فصل‌نامه علمی - تخصصی *انتظار موعود*، ش ۱۴، ص ۸۹-۱۳۰؛ آیة‌الله سیدصادق شیرازی، «شمیم رحمت»، همان، ش ۱۱-۱۲، ص ۴۸۳-۴۹۴؛ مهدی حسینیان قمی، «دفاع از روایات مهدویت ۳» (نقد شمیم رحمت)، همان، ص ۴۵۹-۵۱۸؛ نجم‌الدین طبسی، «درنگی در روایات قتل‌های آغازین دولت مهدی ۴»، همان، ش ۶، ص ۳۵۵-۳۸۶؛ *سیمای جهان در عصر امام زمان ۴*، ص ۴۷۰-۵۰۲.

۲۳. سوره انفال، آیه ۲۴.

۲۴. برای مثال، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹)؛ انقلاب روسیه (۱۹۱۷)؛ انقلاب چین (۱۹۱۱)؛ انقلاب کوبا (۱۹۵۹)؛ انقلاب الجزایر (۱۹۶۲)؛ انقلاب ویتنام (۱۹۵۴)؛ انقلاب نیکاراگوئه (۱۹۷۹) و انقلاب اسلامی ایران (۱۹۷۹).

۲۵. سوره نور، آیه ۵۵.

۲۶. نک: محمدباقر صدر، *رهبری بر فراز قرون* (گفت‌وگو درباره امام مهدی ۴)، ترجمه: مصطفی شفیعی، ص ۷۷، تهران: انتشارات موعود، ۱۳۸۲ ش.

۲۷. *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۱۳۰-۱۷۱.

۲۸. *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۳۱.

۲۹. محمد بن عبدالله (حاکم نیشابوری)، *المستدرک علی الصحیحین فی الحدیث*، ج ۴، ص ۴۶۵، بیروت: انتشارات دارالفکر؛ یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی، *عقد الدرر فی اخبار المنتظر*، ص ۴۳، قاهره: انتشارات عالم الفکر؛ شهید قاضی نورالله حسینی مرعشی شوشتری، *احقاق الحق و ازهاق الباطل*، ج ۱۹، ص ۶۶۴ قم: کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی.

۳۰. رضی‌الدین علی بن موسی بن طاووس، *الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر*، ص ۱۳۹، بیروت: مؤسسه الاعلمی؛ نجم‌الدین طبسی با همکاری جمعی از فضلا، *معجم احادیث الامام المهدی ۴*، ج ۱، ص ۴۷۸، قم: نشر معارف اسلامی.

۳۱. *معجم الملاحم و الفتن*، ج ۴، ص ۳۵۲. (به نقل از: سید بن طاووس، *الملاحم*، ص ۷۰)

۳۲. *عقد الدرر*، ص ۱۱۳.

۳۳. نیکی آر. کدی، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه: دکتر عبدالرحیم گواهی،

ص ۱۵، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ ش.

همان، ص ۲۲-۲۳.

35. Pitirim Sorokin, *The Sociology of Revolution* (New York: First Published, 1925), P. 367.

36. Ibid, P. 4041-.

۳۷. آندره پیتیر، *مارکس و مارکسیسم*، ترجمه: شجاع‌الدین ضیائیان، ص ۱۰۷-۱۱۵، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش؛ مصطفی ملکوتیان، *سیری در نظریه‌های انقلاب*، ص ۴۵-۶۵، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲ ش.

See: A. S. Cohan, *Theories of Revolution* (London: Nelson, 1975), PP 5473-.

۳۸. نک: الکسی دو توکویل، *انقلاب فرانسه و رژیم پیشین آن*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۳۴، تهران: نشر نقره، ۱۳۶۹ ش.

۳۹. نک: کرین برینتون، *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ترجمه: محسن ثلاثی، ص ۳۲-۴۵، تهران: نشر نو، ۱۳۶۱ ش.

۴۰. *سیری در نظریه‌های انقلاب*، ص ۱۲۷-۱۵۷.

41. Jams Davies, *Toward a Theory of Revolution*, In: *Struggle in The State*, op.cit, PP 150167-.

و هم‌چنین: *سیری در نظریه‌های انقلاب*، ص ۱۴۰.

۴۲. *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۲۳.

همان، ص ۸۸.

همان، ج ۵۲، ص ۳۲۷.

۴۵. *پیرامون انقلاب اسلامی*، ص ۳۷-۴۰.

سوره غافر، آیه ۲۸.

سوره تحریم، آیه ۱۱.

سوره رعد، آیه ۱۱.

۴۹. سیدمحمدباقر صدر، *سنت‌های تاریخ در قرآن*، ترجمه: دکتر سیدجمال‌الدین موسوی، ص ۱۵۰، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی‌تا.

۵۰. نک: میشل فوکو، *ایرانی‌ها چه رؤیایی در سر دارند*، ترجمه: حسین معصومی همدانی، ص ۶۹، تهران: انتشارات هرمس، ۱۳۷۷ ش.

۵۱. نک: علی صفایی حائری، *درس‌هایی از انقلاب*، دفتر سوم: قیام، ص ۵۶-۵۷،

قم: انتشارات لیلۃالقدر، ۱۳۸۲ش.

۵۲. سوره شوری، آیه ۲۴.

۵۳. سوره انفال، آیه ۷.

۵۴. علی موحدیان، جوهره مهدویت (تأملی پدیدارشناسانه در کارکردهای انقلاب مهدوی)، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۵ش.

۵۵. میخائیل گورباچف، تاریخ گویای دوران انقلاب اکتبر شوروی، ترجمه: فتح‌الله دیده‌بان، ص ۷۹ - ۸۲ تهران: بی‌جا، بی‌تا.

۵۶. برتراند راسل، تئوری و عمل بلشویسم، ترجمه: احمد صبا، ص ۳۱-۳۴، تهران: بی‌جا، بی‌تا.

57. Montgomery Alamein, *The Path of Leadership* (New York: Putnam's son, 1961), P 7.

۵۸. سوره حج، آیه ۴۱.

۵۹. ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، ص ۳۶، قم: نشر توس.

۶۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷؛ شیخ لطف‌الله صافی، *منتخب الاثر فی الامام الثاني عشر*، ۷، ص ۳۰۹، تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۷۳ش.

۶۱. الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸. (به نقل از: کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه: علی اکبر مهدی‌پور، ج ۲، ص ۹۵۰، تهران: نشر آفاق، ۱۳۷۶ش)

۶۲. جمال الاسبوع، ص ۳۱۰. (به نقل از: مسعود پورسیداقایی و دیگران، تاریخ عصر غیبت، ص ۴۳۶، قم: انتشارات حضور، ۱۳۷۹ش)

۶۳. شیخ علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب، ص ۹، تهران، ۱۳۵۱. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۱، ص ۱۳۲)

۶۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۹.

۶۵. الملاحم و الفتن، ص ۱۰۸.

۶۶. سلیمان بن قندوزی حنفی، ینابیح المودة، ج ۳، ص ۳۷ و ۶۲، قم: منشورات الرضی، ۱۳۹۴ق.

۶۷. الزام الناصب، ص ۹.

۶۸. ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند، ص ۶۴.

69. Theda Skocpol, *State and Social Revolutions* (Cambridge: Cambridge University Press, 1979), P 17.

70. Theda Skocpol, *Rentier State and Shia Islam in The Iranian Revolution*, In: *Theory and Society* (May 1982), Vol. 11, P 267.

۷۱. سوره نجم، آیه ۳۹ - ۴۰.

۷۲. متقی هندی، *کنز العمال*، ج ۷، ص ۱۸۶، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۵ق؛ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۷.

۷۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸؛ *منتخب الاثر*، ص ۶۲۹؛ *عیون اخبار الرضا*، ج ۲، ص ۳۶.

۷۴. *کشف الغمّة فی معرفة الائمة*، ج ۲، ص ۴۷۶.

۷۵. علی‌رضا نودهی، *نظریه اختیاری بودن ظهور*، ص ۲۶، تهران: انتشارات موعود عصر 4، ۱۳۸۴ش.

۷۶. *الغیبة (طوسی)*، ص ۱۱.

۷۷. *نظریه اختیاری بودن ظهور*، ص ۲۷.

۷۸. *کالبدشکافی چهار انقلاب*، ص ۵۹.

۷۹. حمید اخوان مفرد، *ایدئولوژی انقلاب ایران*، ص ۸۳، تهران: پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱ش.

۸۰. محمدرضا شفیعی‌فرد، *درآمدی بر مبانی فکری انقلاب اسلامی*، ص ۸۹، قم: نشر معارف، ۱۳۷۸ش.

81. David Miller(ed), *The Blackwell Encyclopedia of Thought*, (V. K. Blackwell, 1987), P 235.

۸۲. مصطفی ملکوتیان، *انقلاب از آغاز تا فرجام (مروری بر ویژگی‌های هفت‌گانه مشترک انقلاب‌ها)*، مجموعه مقالات همایش انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۹ - ۱۵۰، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵ش.

۸۳. س.س. ولک و دیگران، *تاریخ شوروی*، ترجمه: شهرام قهرمانی و بهزاد امین، ص ۲۱۵ - ۲۳۵، تهران: انتشارات آفا، ۱۳۶۱ش.

See: Edward Crankshaw, *Russia and The Russians* (London: Macmillan, 1947), P. 106.

۸۴. روح‌الله حسینیان، *تاریخ سیاسی تشیع تا تشکیل حوزه علمیه (مقدمه‌ای بر تاریخ انقلاب اسلامی)*، ص ۱۴ - ۱۸، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ش.

۸۵. *تاریخ عصر غیبت*، ص ۴۲۶ - ۴۴۰.

۸۶. *الغیبة (طوسی)*، ص ۳۲.

۸۷. *ثقة الاسلام کلینی*، *روضۃ الکافی*، ج ۸، ص ۲۷۸، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.

۸۸. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۹۰.

۸۹. همان، ص ۳۵۳.

۹۰. همان، ص ۲۳۶.

۹۱. الملاحم و الفتن، ص ۱۳۷. (به نقل از: روزگار رهایی، ج ۲، ص ۵۹۸)

۹۲. *منتخب الاثر*، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.